

## **Causal Theories of Content in the Philosophy of Mind: Review and Critique**

**Hoseyn Esfandyari\***

(Received: 2021-06-14; Accepted: 2021-11-18)

### **Abstract**

Intentionality is one of the main characteristics of mental states based on which mental states are related to objects. Hence, one of the issues of the philosophy of mind is to explain this feature. The present article examines two relevant aspects of this subject, namely, the possibility of intentionality and how to determine mental content. In the first aspect, we explain the possibility of intentionality based on the doctrine of physicalism, and then we talk about how the mental content is determined, which is the semantic feature of intentionality. According to causal theories, its content and method of referring to the outside of the mind and brain are determined by the causal cause or circumstances of its creator. Thus, mental representations i.e. our thoughts have meaning in terms of the causal relationship between them and the part of the world they refer to, and in this way, a natural and physical explanation can be given in terms of intent and content. In this article, after stating the foundations of this theory, namely intentional realism, and naturalism, we discuss and evaluate the two main interpretations of causal theories, namely Fodor's asymmetric dependence and Dal Dretske's semantics. The most important drawbacks of causal theories in both interpretations are the inability to explain the content and meaning of logical and philosophical concepts, as well as non-existent concepts, systematic error, and future beliefs. Fodor's interpretation is ambiguous in the delivery of information, and Dretske's interpretation of the analogy between our knowledge and beliefs with the causal circumstances that give rise to them is problematic. Consequently, both interpretations are incomplete.

**Keywords:** Intentionality, Content, Causal Theories of Content, Fodor, Dretske, Naturalization.

---

\* Instructor, Department of Islamic Studies, Al-Mustafa University, Qom, Iran, h.esfandiar93@ut.ac.ir.

## بررسی و نقد نظریات علی محتوا در فلسفه ذهن

حسین اسفندیاری\*

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸]

### چکیده

حیث التفاتی یکی از ویژگی‌های اصلی حالات ذهنی است که بر اساس آن حالات ذهنی درباره چیزی هستند. از این رو، یکی از مسائل فلسفه ذهن تبیین این ویژگی است. موضوع این مقاله بررسی دو جنبه مرتبط این مسئله، یعنی امکان حیث التفاتی و چگونگی تعیین محتوای ذهنی، است. در جنبه اول امکان حیث التفاتی را بر اساس آموزه فیزیکالیسم تبیین می‌کنیم و سپس از کیفیت تعیین محتوای ذهنی سخن می‌گوییم، که ویژگی معناشناختی حیث التفاتی است. بر اساس نظریه‌های علی، محتوا و نحوه ارجاعش به خارج از فکر و مغز به وسیله علت یا اوضاع و احوال علی پدیدآورنده‌اش متعین می‌شود. بنابراین، بازآمدهای ذهنی، یعنی افکار ما، بر حسب ارتباط علی میان بازآمود و قسمتی از جهان که آن را بازمی‌نمایاند، معنا دارند و به کمک آن می‌توان تبیینی طبیعی و فیزیکی از حیث التفاتی و محتوا به دست داد. ما در این مقاله پس از بیان مبانی این نظریه، یعنی واقع‌گرایی در حیث التفاتی و طبیعت‌گرایی، دو تقریر اصلی نظریات علی، یعنی وابستگی نامتقارن فودور و معناشناسی دال درتسکی، را مطرح، و سپس ارزیابی می‌کنیم. مهم‌ترین اشکال نظریات علی در هر دو تقریرش، ناتوانی در تبیین محتوا و معنای مفاهیم منطقی و فلسفی و نیز مفاهیم عدمی، خطای قاعده‌مند و باورهای آینده است. تقریر فودور در تحویل اطلاعات مبهم است و تقریر درتسکی از این همان‌انگاری دانش و باورهای ما با اوضاع و احوال علی به وجودآورنده آنها با مشکل مواجه است و از این رو هر دو، ناتمام‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** حیث التفاتی، محتوا، نظریات علی محتوا، فودور، درتسکی، طبیعی‌سازی.

## مقدمه

در فلسفه ذهن، افکار و حالات ذهنی ما با دو ویژگی کیفیت پدیداری (Qualia) و حیث التفاتی (Intentionality) شناخته می‌شوند.<sup>۱</sup> «کیفیت پدیداری» ویژگی درونی اول شخص است که با پرسش «در آن موقعیت خاص، بودن چگونه است؟» آشکار می‌شود (Jacquette, 2009: 195). اما حیث التفاتی رابطه انتزاعی دربارگی است که در آن، افکار به سوی ابژه‌های خارجی نشانه رفته‌اند. برخی از فیلسوفان ذهن معاصر، مانند دنیل دنت و دیگران، که به حذف‌گرایی یا تحویل‌گرایی قائل‌اند، این دو ویژگی اساسی را در نهایت انکار می‌کنند (Ibid.). اما بنا بر اینکه این دو ویژگی اصیل، و متعلق به امور ذهنی ما باشند، درباره امکان، چگونگی و ارتباطشان پرسش خواهد شد.

بحث روی‌آوردگی پس از موضوع آگاهی دومین مسئله دشوار در فلسفه ذهن است و از جنبه‌های مختلف بررسی شده است. در واقع، این مسئله روی دیگر مسئله آگاهی است. درست همان‌طور که فهم اینکه چطور ممکن است مقداری ماده داخل مجموعه ما آگاه باشد یا فعل و انفعالاتش آگاهی را ایجاد کند، بی‌اندازه دشوار است، دشوار بتوان تصور کرد که ماده درون مجموعه به چیزی ارجاع دهد یا درباره چیزی در جهانی بیرون از خودش باشد، یا از فعل و انفعالاتش چنین ارجاعی پدید آید.

از آنجا که فیزیکیالیسم وجهه غالب در مباحث فلسفه ذهن است و اکثر فیلسوفان ذهن نیز با پیش‌فرض‌های فیزیکیالیستی مسائل فلسفه ذهن را بررسی می‌کنند، اعتقاد به طبیعی (علمی) سازی حیث التفاتی مبتنی بر مادی‌گرایی آگاهی، برنامه اصلی این فیلسوفان است. چون تا کنون تحقیق مستقلی در باب تبیین نظریه علی محتوا با تقریر فودور (Fodor) و درتسکی (Dretske) و بررسی و نقدش در مجامع فلسفی ایران انجام نشده است، بر آن شدم تا این مقاله را در پاسخ به مسئله حیث التفاتی از منظر این دو فیلسوف بنویسم، اما برای روش‌شدن مسئله نیازمند توضیح دو مفهوم «حیث التفاتی» و «محتوای ذهنی» هستیم.

## ۱. حیث التفاتی

مفهوم «حیث التفاتی» (intentionality) از مفاهیم مهم مطرح شده در فلسفه ذهن است. این مفهوم حداقل در نظر اولیه ویژگی ای غیرفیزیکی از ذهن را می‌نماید و اساس نقد رویکردهای حذف‌گرا و تحویل‌گرای ماتریالیستی را فراهم می‌کند (Mandik, 2010: 72). در فلسفه ذهن، از مفهوم «حیث التفاتی» به عنوان ویژگی اساسی ذهن استفاده می‌شود که طبق آن حالات ذهنی درباره چیزی هستند (Hickerson, 2007: 1). مثلاً، هنگامی که من باور دارم رستم و سهراب با یکدیگر جنگیده‌اند، باور من درباره جنگ رستم و سهراب است. حیث التفاتی از ویژگی‌های اصلی آگاهی است. به تعبیر هوسرل، آگاهی همواره آگاهی از چیزی است. یعنی به سمت چیزی نشانه‌رفتن است (هوسرل، ۱۳۹۶: ۴۰). در فلسفه غرب، این اصطلاح را نخستین بار متفکران مدرسی قرون وسطا به کار بردند و بعدها برنتانو، فیلسوف و روان‌شناس قرن نوزدهم، و شاگردانش از آن استفاده، و آن را به دقت موشکافی کردند. از نظر برنتانو، حیث التفاتی ویژگی اصلی امور ذهنی و آگاهی ما است که آنها را از امور فیزیکی متمایز می‌کند (Brentano, 1995: 90-92). ویژگی التفاتی ذهن باعث می‌شود بتوانیم بازنمودهایی درباره جهان داشته باشیم و افکارمان دارای محتوا و نشان‌دهنده عالم واقع باشند. این ویژگی توانایی ای را برای ذهن فرامی‌آورد که حتی می‌تواند به چیزهایی که وجود ندارند هم فکر کند (Zalta, 1988: 10). به طور خلاصه و ساده، حیث التفاتی ویژگی ای است که داشتن دانش درباره جهان را برای ما ممکن می‌کند (Kim, 2010: 17).

## ۲. محتوای ذهنی

محتوای ذهنی (Mental Content) آن چیزی است که بازنمود ذهنی ما آن را بازمی‌نمایاند؛ مثلاً وقتی مفهومی کلی داریم و دارای محتوا است، به این معنا است که چیزی را بازنمایی می‌کند. به تعبیر دیگر، آنچه حالات ذهنی ما درباره آن هستند «محتوا» نامیده

می‌شود. فکرها، باورها، میل‌ها، امیدها و ترس‌های ما درباره چیزی هستند و محتوایی دارند؛ مثلاً فکر من درباره اینکه «حسن اینجا است» یا باور من به اینکه «فردا باران می‌بارد» محتواهایی دارند که در «» قرار گرفته‌اند.

مسائل فلسفی گوناگونی درباره محتوا وجود دارد، از جمله اینکه: آیا محتوا تبیین فیزیکی دارد یا خیر؟ محتوای خاص حالت ذهنی چطور متعین می‌شود؟ چرا باید فلان فکر خاص واجد محتوای خاصی باشد و به چیز خاصی ارجاع دهد؟ به نظر می‌رسد این دو پرسش به یکدیگر مرتبط باشند، زیرا هر تبیینی درباره محتوا، تبیینی درباره چگونگی تعین محتوا نیز خواهد بود.

نظریاتی که درباره طبیعت محتوای ذهنی بحث می‌کنند در پی تبیین این نکته‌اند که چطور حالت ذهنی می‌تواند درباره چیزی باشد. نظریات معاصر محتوا، معمولاً طبیعی‌گرا هستند، یعنی می‌کوشند حیث التفاتی و محتوای ذهنی را بر اساس عناصر طبیعی و فیزیکی تبیین کنند. در این بین، دو نظریه «علی» و «غایت‌شناختی» مشهورترند. نظریه علی محتوا، مانند دیگر نظریه‌های محتوای ذهنی می‌کوشد «حیث التفاتی» را تبیین کند: اینکه چطور حالات ذهنی می‌توانند درباره اشیا باشند یا به سوی آنها نشانه روند؟ فیلسوفانی که نظریه علی را مطرح می‌کنند در تلاش برای تبیین امکان حیث التفاتی همواره چارچوبی فیزیکی‌الیستی را به کار می‌گیرند. آنها به دنبال «نظریه‌ای طبیعی‌گرایانه» هستند. هدف طبیعی‌گرایی نظریه‌ای است که بر اساسش، عناصر اساسی جهان هستی چیزی نیستند مگر آنچه علوم طبیعی توصیف می‌کنند. در چارچوب این فرضیه، حیث التفاتی به لحاظ هستی‌شناختی عنصری اساسی و بنیادین در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه با توجه به اوضاع و احوال علی که بازمودی را تولید می‌کند و با توسل به عناصر طبیعی، در صدد است «چگونگی تعین محتوای ذهنی» را تبیین کند؛ و بر همین اساس معتقدند تبیین آنها درباره تعین محتوا، پاسخی به پرسش امکان حیث التفاتی در چارچوبی فیزیکی‌الیستی خواهد بود. به تعبیر جری فودور، اگر قرار باشد حیث التفاتی واقعیتی در

جهان فیزیکی باشد، آنگاه با توجه به شهود مشخصی که می‌گوید جایگاهی برای حیث التفاتی در دیدگاه فیزیکالیستی به جهان وجود ندارد این پرسش مطرح می‌شود که: چگونه نظامی فیزیکی دارای حیث التفاتی می‌شود؟ (Fodor, 1987: 97). نظریات علی در پاسخ به پرسش مذکور، یعنی اینکه باز نمود ذهنی درباره چیست و چطور ارجاع می‌دهد، محتوای باز نمود را با علت یا اوضاع و احوال علی پدید آورنده اش یکی می‌گیرند. به گفته آدامز:

این نظریات از این ایده آغاز می‌شوند که باز نمودهای ذهنی و افکار ما، بر حسب ارتباط علی میان باز نمود و قسمتی از جهان که آن را باز می‌نمایند، دارای معنا هستند. به عبارت دیگر، نقطه عزیمتشان این است که افکار درباره گاو، درباره گاو هستند، چراکه گاوها باعث باز نمود گاو می‌شوند (Adams & Aizawa, 2017: 1).

لذا این نظریات در صددند حیث التفاتی را بر حسب علیت تبیین کنند. به طور کلی، اگر انواع خاصی از حالات مغزی به نحوی قاعده‌مند معلول انواع خاصی از محرک‌های بیرونی باشند، می‌توان گفت این حالات مغزی درباره باز نمود آن عوامل بیرونی‌اند. رابطه میان حالات مغزی و محرک‌ها هم تغییری علی را نشان می‌دهد: حالات مغزی به نحو نظام‌مند بر اثر محرک‌ها تغییر می‌کنند (مسلمین، ۱۳۹۱: ۴۶-۴۸). به طور خلاصه، نظریه علی محتوا می‌گوید محتوای باز نمودی ذهنی به وسیله اوضاع و احوال علی خارجی‌ای مشخص می‌شود که آن باز نمود را تولید می‌کنند. این نظریه، فیزیکالیسم<sup>۲</sup> واقع‌گرایی<sup>۳</sup> و طبیعی‌سازی حیث التفاتی<sup>۴</sup> را سه مبنای اساسی‌اش می‌داند، دیدگاهی که در آن مادی‌انگاری همه پدیده‌ها در جهان فرض گرفته می‌شود و بر اساسش معتقدند با مطرح کردن تعریف حقیقی و درست، محتوای باز نمود ذهنی با تفسیری از بنیادهای غیرالتفاتی و غیرمعنایی معین می‌شود.

فیلسوفانی که از نظریه علی محتوا دفاع می‌کنند، طرفدار برون‌گرایی محتوا هستند و محتوای بازنموده‌های ذهنی را بر اساس روابط علی‌شان با محیط بیرونی مشخص می‌کنند (پوراسماعیل، ۱۳۸۸: ۹۱). چون روابط علی بازنمود به معنای مجموعه روابط خارج از ذهن فاعل شناسا است، از امور بیرونی و محیطی است و بنابراین نظریات علی در دسته نظریات برون‌گرا جای می‌گیرند. از دلایل مهم به نفع نظریات علی، آزمون فکری‌ای است که برای اثبات برون‌گرایی درباره محتوای ذهنی مطرح شده است، آزمونی که به «همزاد زمین» معروف شده و هیلری پاتنم اولین بار مطرحش کرده است (Putnam, 1975). این آزمون نشان می‌دهد شهود متعارف ما برون‌گرایی را تأیید می‌کند (برای اطلاع بیشتر از تقریرهای آزمون همزاد زمین نک: Fodor, 1990: 53; Putnam, 1975: 20). در حال حاضر، فودور (Fodor, 1975, 1987, 1990) و درتسکی (Dretske, 1981, 1995, 2000) از طرفداران مهم دیدگاه علی درباره محتوا هستند، اما هر یک از این دو از تقریر متفاوتی از این نظریه دفاع می‌کنند که در ادامه خواهیم گفت.

### ۳. مشکل خطا و سوءبازنمود

فرض کنید نماد X محتوایی مثل «سگ» داشته باشد. این محتوا علاوه بر آنکه ممکن است به وسیله «سگی» واقعی در خارج به وجود آمده باشد، می‌تواند به وسیله میکروالکتروود یا توموری مغزی یا حتی نوسانات کوانتومی برآمده باشد. بنابراین، اینجا مشکلی پیش می‌آید: چه چیزی باعث می‌شود X به معنای سگ باشد، صرف نظر از کنش‌های پیچیده ناشی از همه واسطه‌های علی مختلفی که میان سگ و بازنمود X وجود دارد؟ (Adams & Aizawa, 2017: 7). مثلاً ممکن است شخصی روباه دیده باشد و آن را در ذهن خود «سگ» بازنمود کند. در این صورت تفاوت این موقعیت، که در آن ما به خطا سگ را بازنمود کرده‌ایم، با موقعیتی که در آن حقیقتاً با دیدن سگ دارای بازنمود سگ شده‌ایم چیست؟ بر حسب نظریات علی ما به دلایلی بنیادین و مبنایی نیاز داریم که بگوییم محتوای X سگ را

معنا می‌دهد و اشتباهاً این محتوا از روباه گرفته می‌شود. موقعیت‌های مشکل مذکور عموماً ذیل سرفصل «باورها یا بازنمودهای خطا» بسط پیدا می‌کند. نظریه علی، که محتوای بازنمود را با علتش یکی می‌گیرد، باید توضیح دهد هنگامی که شخص در ادراکش خطا می‌کند چه اتفاقی می‌افتد. پدیده خطا یا سوء بازنمود نشان می‌دهد که علاوه بر رابطه علی، عوامل دیگری هم در رابطه بازنمودی دخیل‌اند.

چون تبیین مسئله خطا همواره به پاسخی درباره تمایز و انفکاک معنا و آگاهی (اطلاعات) می‌انجامد، این بحث «مسئله گسستگی» (disjunction problem) نام گرفته است. به عقیده فودور، «خطاپذیری» مشکل گسستگی را برمی‌انگیزد. مسئله گسستگی درباره تمایز میان معنا و آگاهی در همسبستگی با فرآیند علی است. مثلاً هنگامی که مصادیقی از بازنمود سگ در اثر سگ‌ها و بازنمودهای دیگر در اثر علل دیگری به وجود آمده باشند، لزوماً برخی از این بازنمودها، حاوی اطلاعاتی درباره سگ‌ها، و برخی دیگر حاوی اطلاعاتی دیگرند. در مقایسه، «معنا» چیزی است که همه بازنمودها، در هر اوضاع و احوال علی‌ای که به وجود آمده باشند، مشترکاً واجدش هستند. اینجا گسستگی و انفکاک میان معنا و آگاهی رخ داده است. بنابراین، مشکل خطا هنگامی در «مسئله گسستگی» خودنمایی می‌کند که نمادهای اشتباه بازنمود، پس‌زمینه علی متفاوتی داشته باشند (Fodor, 1990: 80-90). بنابراین، هر نظریه علی باید بتواند توضیح دهد که ارتباط میان این علت‌های طبیعی «بازنمودها» و علت‌های غیرطبیعی‌شان چیست. با مطرح شدن این مشکل است که راه فودور و درتسکی و نیز دیگرانی که به نظریه علی معتقدند جدا می‌شود (Fodor, 1987: 95).

#### ۴. تقریر فودور: نظریه وابستگی نامتقارن

فودور در کتاب *روان‌معناشناختی* برای تفسیر رابطه ذهن و رفتار (کنش) قدم به وادی تحلیل می‌گذارد و نظریه‌ای روان‌معناگرایانه مطرح می‌کند که «نظریه وابستگی نامتقارن»



(the asymmetric dependency theory) نامیده می‌شود. او با نقد نظریه غایت‌شناختی و عبور از کارکردگرایی محاسباتی، آموزه ویژه‌اش را درباره رابطه علی میان محتوا و مدلول خارجی بیان می‌کند. از طرفی در بافت روان‌شناسی معناگرایانه، گرایش‌های گزاره‌ای، خصوصاً باورها و میل‌ها، خاصیت علی دارند، و از طرف دیگر، آنها دارای ارزش معناشناختی‌اند. فودور در همین بافت و با اعتقاد به نظریه عام بازنمودی ذهنی می‌خواهد توضیح دهد گرایش‌های گزاره‌ای چیست و چگونه اموری وجود دارند که خاصیت علی و ارزش معناشناختی دارند (Fodor, 1990: 6-7).

فودور می‌پرسد چگونه در جهان فیزیکی حیث التفاتی و معنا امکان دارد و چگونه نظامی فیزیکی دارای حیث التفاتی می‌شود؟ (Fodor, 1987: 97). وی معتقد است با مطرح کردن تعریف حقیقی و درست، محتوای بازنمود ذهنی با تفسیری از بنیادهای غیرالتفاتی و غیرمعنایی معین می‌شود. وی به این منظور در بافت نظریه علی قدم می‌گذارد که بر اساسش محتوای بازنمودهای ما، به وسیله علل بیرونی متعین می‌شود که موجب آن بازنمود شده‌اند. در حقیقت، پاسخی که فودور برای طبیعی‌سازی و فیزیکی‌سازی قلمدادکردن حیث التفاتی دارد این است که بر اساس تبیین کیفیت تعیین محتوا، مشکل طبیعی‌سازی حیث التفاتی نیز حل می‌شود، زیرا اساساً راهکار مطرح‌شده برای تعیین محتوا راهکاری فیزیکی خواهد بود.

البته تقریر فودور از نظریه علی تقریری خام نیست، چراکه در تبیینش از رابطه‌ای بهره می‌گیرد که آن را «رابطه وابستگی نامتقارن» می‌نامد. در حقیقت، آنچه نظریه فودور را از بقیه نظریه‌های علی خاص و ممتاز می‌کند توضیح و تبیینی است که وی از رابطه وابستگی نامتقارن در مسئله «گسستگی» مطرح می‌کند. بر این مبنا، نظریه فودور با توجه به دو عنصر اساسی سامان می‌یابد: رابطه وابستگی نامتقارن و تحویل معنا و محتوای التفاتی به «اطلاعات».

#### ۱.۴. رابطه وابستگی نامتقارن

وی معتقد است بازنمودها حامل اطلاعاتی هستند که از علت‌های بیرونی موجب آنها حاصل می‌شوند. میان این بازنمودها و متعلقشان روابط قانونی علی وجود دارد؛ مثلاً میان بازنمود گاو در ذهن من و گاو در خارج رابطه‌ای قانونمند وجود دارد. وی علاوه بر این، نوع دیگری از رابطه قانونی را مطرح می‌کند که میان سوء بازنمود و بازنمود صحیح و متعلق بازنمود وجود دارد و آن رابطه وابستگی نامتقارن (یک‌طرفه) است. مثلاً میان بازنمود ذهنی من از گاو و اسب (در سوءبازنمودها) رابطه‌ای قانونی وجود دارد، همان‌طور که میان بازنمود من از گاو و خود گاو (در بازنمود صحیح) رابطه قانونی وجود دارد (پوراسماعیل، ۱۳۸۸: ۹۲). وی معتقد است رابطه قانونی اسب به رابطه قانونی گاو وابسته است، اما این وابستگی نامتقارن است؛ زیرا این وابستگی در جهت معکوس برقرار نیست، به این معنا که رابطه قانونی گاو به رابطه قانونی اسب وابسته نیست (Fodor, 1990: 59). به عبارت دیگر، اگر گاو نبود، رابطه قانونی اسب (در سوءبازنمودها) وجود نداشت، اما بود و نبود رابطه قانونی اسب، در وجود رابطه قانونی گاو تأثیری ندارد. به تعبیر وی «هیچ علل «غیرگاو» نمی‌توانند موجب بازنمود «گاو» شود اگر «گاوها» موجب «بازنمود گاو» نشوند؛ بازنمودهای خطا از نظر متافیزیکی به بازنمودهای حقیقی وابسته‌اند» (Ibid.: 91).

#### ۲.۴. تحویل معنا و محتوای التفاتی به «اطلاعات»

هنگامی که از فاصله‌ای دور شاهد برخاستن دود در آسمان هستیم، حتماً با خود نتیجه می‌گیریم که پس آنجا آتشی افروخته شده است. این استنتاج فرع بر این است که «دود» حامل اطلاعاتی درباره آتش است، همان‌طور که ابر حامل اطلاعاتی درباره باران است و .... در طرف دیگر «بازنمود دود» نیز به معنای دود خارجی است و حامل معنای آن است. برخی فیلسوفان تفاوتی میان «معنا» (meaning) و اطلاعات (information) نمی‌گذارند و نحوه دلالت ابژه‌های خارجی بر عللشان را با نحوه دلالت بازنمودهای ذهنی بر ابژه‌هایی

که علت آن باز نمودند، یکی می‌گیرند (Israel, 1987: 3). فودور نظریه حمل اطلاعات به وسیله ابژه‌های خارجی را می‌پذیرد، اما آن را با «معناداشتن» باز نمودهای ذهنی یکسان نمی‌انگارد، زیرا در آن صورت باید «دود» (خارجی) «آتش» را معنا دهد در حالی که چنین نیست (Fodor, 1990: 93). تفاوت باز نمود ذهنی که محتوای التفاتی دارند با موقعیت بالا در این است که در باز نمود، ما رابطه علی ویژه‌ای داریم که متشکل از «اطلاعات» و «وابستگی نامتقارن» است (Ibid.: 129). به این معنا که مثلاً باز نمود «دود» اگر حامل اطلاعاتی درباره آتش باشد، به این دلیل است که دود فیزیکی علتش بوده که خود، معلول آتش فیزیکی است. «باز نمود دود» به معنای «دود» است، اما به معنای آتش نیست، چرا که وابستگی (معلولیت) باز نمود دود بر آتش فیزیکی، وابستگی نامتقارنی است که بر وابستگی متقارن باز نمود «دود» بر دود فیزیکی مبتنی است (Ibid.: 93).

بنابراین، همه آنچه ما برای محتوای التفاتی نیازمندیم، تحویلش به «اطلاعات» است همراه با «وابستگی نامتقارن علی» و اطلاعات نیز همگرایی علی معتبر (رابطه همبستگی علی ویژه) است. به طور خلاصه، آنچه نظریه وابستگی نامتقارن پیشنهاد می‌دهد این است که باز نمود گاو، گاو را معنا می‌دهد اگر (۱) رابطه علی قانونی وجود داشته باشد میان ویژگی گاو بودن و ویژگی «علت «باز نمود گاو» بودن» و (۲) اگر رابطه قانونی میان دیگر ویژگی‌ها و ویژگی «علت «باز نمود گاو» بودن» وجود داشته باشد؛ آنگاه رابطه اخیر، متعاقب رابطه قبلی، رابطه وابستگی نامتقارن خواهد بود.

با توجه به آنچه گذشت، فودور حیث التفاتی را «رابطه‌ای علی» میان علت‌های بیرونی و باز نمودهای ذهنی در نظر می‌گیرد و «محتوای باز نمود» را هم به «اطلاعات» فرو می‌کاهد (Ibid.: 6) و آنچه وی را از بقیه نظریه پردازان علی متمایز می‌کند، توضیحی است که درباره وابستگی نامتقارن برای حل مشکل «سوء باز نمود» مطرح می‌کند. به تعبیر دیگر، توضیح دیدگاه فودور همان دیدگاه عام نظریه علی به اضافه رابطه وابستگی نامتقارن است که اساساً برای پاسخ به مسئله گسستگی بیان شده است. این پاسخی

است که فودور درباره تعیین محتوا می‌دهد و پاسخش به چگونگی امکان حیث التفاتی در چارچوب فیزیکیالیستی مبتنی بر همین پاسخ خواهد بود؛ به تعبیر دیگر، وی معتقد است با تبیینی فیزیکیال و با تفسیری از بنیادهای غیرالتفاتی و غیرمعنایی محتوای بازنمودهای ذهنی (مبتنی بر تحویل محتوا و معنا به اطلاعات)، مشکل طبیعی‌سازی حیث التفاتی حل می‌شود (Fodor, 1987: 9).

### ۵. تقریر درتسکی: نظریه معناشناسی دال

درتسکی در کتاب *دانش و جریان اطلاعات* ° نخست نظریه معناشناسی دال (indicator semantics theory) را با تقریر اطلاعات-معناشناختی مطرح می‌کند. وی در سال‌های بعد (1995) تقریری غایت‌شناختی از معناشناسی دال مطرح می‌کند. تقریر نخستش از نظریه معناشناسی دال، بیشتر از عناصر علی مدد می‌گیرد. این دیدگاه درتسکی درباره محتوا، در واقع تقریری از نظریه علی است اما نه نظریه علی خامی که صرفاً محتوا را به وسیله علت بازنمود مشخص کند، بلکه برای این علت شروطی را معتبر می‌داند. این شروط معتبر علی موجب می‌شوند دیدگاه او را نوعی نظریه اطلاعاتی درباره محتوا بدانیم. او با باوری درباره دلالت «حامل اطلاعات» شروع می‌کند و پیشنهاد می‌دهد که محتوای بازنمود آن چیزی است که دارای کارکرد دال است (Neander, 2018: 11).

به نظر وی، حالات ذهنی حامل اطلاعات‌اند. او این خصوصیت را «دلالت» یا اشاره می‌نامد (پوراسماعیل، ۱۳۸۸: ۱۰۰)، به این معنا که حالات ذهنی درباره چیزی هستند، به چیزی اشاره می‌کنند یا بر چیزی دلالت می‌کنند. وی دلالت را به این ترتیب تعریف می‌کند: نوع حالت R بر نوع دیگری از حالت C دلالت می‌کند اگر و تنها اگر، اگر R آنگاه C؛ هرچند دلالت فرع بر این است که C علت R باشد، علت C برای R شرط دلالت نیست؛ زیرا ممکن است هر دوی آنها معلول شیء ثالث باشند که در این صورت باز هم قضیه شرطیه بالا صادق است (همان).

دلالتی که در تسکی از آن سخن می‌گوید بر دو مبنای علی و پردازش اطلاعات در مغز مبتنی است. در حقیقت، هسته اصلی تلقی در تسکی از مفهوم «حیث التفاتی» در تبیینش از «مغز انسان» و ارگان‌سیستم‌های ادراکی‌اش به عنوان سیستم‌های پردازش اطلاعات قرار دارد. بر اساس تلقی فیزیکیالیستی وی از حیث التفاتی کارکردهای ذهنی، اطلاعات سطح پایین فیزیکی (اطلاعات خام) از طریق سازوکارهای پردازش اطلاعات، در سیستم پردازشگر به اطلاعات سطح بالا تبدیل می‌شوند که با حیات هوشمندانه ما مرتبط است.

سیستم پردازشگر اطلاعاتی، سیستمی علی است که در آن اطلاعاتی که به وسیله علت بیرونی تولید شده و حواس را تحت تأثیر قرار داده و از طریقش به پردازشگر مغز راه یافته است، به وسیله دریافتگر اطلاعات به دانش یا باور تبدیل می‌شود. مغز به عنوان پردازشگر اطلاعات می‌تواند از اطلاعات خام حسی، موقعیت‌های التفاتی پیچیده را تولید کند که همان دانش و باورهای ما است. وی میان محتوای التفاتی (و معنا) و اطلاعات خام که «سیگنالی» منتقل کرده است تمایز قائل می‌شود: «اطلاعات چیزی است که توانایی به بار نشان دادن دانش (knowledge) را دارد و البته هم دانش و هم اطلاعات وابسته به حقیقت‌اند» (Dretske, 1981: 45). بنابراین، اطلاعات طبیعی که صرفاً ناشی از روابط علی است در فرآیندی ویژه در مغز به دانش و باور تبدیل می‌شوند که ویژگی‌های التفاتی و معنایی دارند.

در تسکی برای تبدیل اطلاعات خام به اطلاعاتی که دانش و باور محسوب می‌شوند و متمرکز، کارآ و دقیق هستند، از «تمایز میان سیستم‌های پردازشگر اطلاعات آنالوگ و دیجیتال» استفاده می‌کند (Ibid.: 177). سیستم دیجیتال سیستمی ریاضی است که بر مبنای دوگانه‌ای (صفر و یک) کار می‌کند. اطلاعات ورودی از حسگرها دریافت، و در مبنای صفر و یک تبدیل و پردازش می‌شوند. مثلاً لامپی که با مدار الکترونیکی ویژه‌ای طراحی شده است می‌تواند جریان متصل برق را متناوباً کاهش و افزایش دهد، و بسته به نوع

استفاده، نور خروجی را تنظیم کند. در مقابل، سیستم آنالوگ مانند لامپی است که فقط دو حالت خاموش و روشن دارد. جریان ورودی، برق را مستقیماً می‌گیرد و به نور تبدیلش می‌کند و با قطع جریان، نور هم خاموش می‌شود. این تفاوت به این دلیل است که بنا بر فرض، سیستم‌های دیجیتال گویی از نوعی فرآیند رمزنگاری و رمزگذاری (coding) اطلاعات برخوردارند که سیستم‌های آنالوگ آن را ندارند. درتسکی معتقد است سیستم‌های ادراکی انسان، سیستم‌هایی آنالوگ‌اند که اطلاعات خام را می‌گیرند و سپس آن اطلاعات در پردازشگر مغز، با نوعی کدگذاری دیجیتال (مشابه مبنای صفر و یک کامپیوترها) به محتوای شناختی قابل استفاده تبدیل می‌شود (Ibid.). این مقوله‌بندی و رده‌بندی از طریق کم‌کردن امکان‌ها و احتمالات انجام می‌شود، به این معنا که اطلاعات خام فیزیکی در ارتباط با سیستم عصبی مرکزی باید به صورت انتخابی مرتبط با پیش‌زمینه‌های اطلاعاتی دیگری که در ذهن ما است، گزینش و جداسازی شود تا به باور و دانش تبدیل شود (Lyons, 1995: 101). مثلاً «رنگ قرمز» که از ابژه‌ای قرمز دریافت می‌شود و هنوز اطلاعاتی آنالوگ است، از طریق فرآیند عصب‌شناختی به «اطلاعات دیجیتال» تبدیل می‌شود، فرآیندی که طی آن، ساختارهای نورونی ویژه‌ای برای واکنش نشان‌دادن خاصی بر روی ابژه‌های «قرمز رنگ»، تناسب یافته‌اند (Ibid.: 104).

به طور کلی، بر این اساس، «حیث التفاتی» عبارت است از ویژگی اطلاعات دیجیتالیزه‌شده، یعنی اطلاعاتی که به وسیله ساختار فیزیکی حمل می‌شود و به صورت انتخاب‌شده و دقیق متناسب با محیط واکنش نشان می‌دهد. بر مبنای روابط علی، اطلاعاتی در سیستم ادراک حسی انسان حاصل می‌شود که سپس به وسیله پردازشگر مغز طی فرآیند مقوله‌بندی، تعمیم و انتزاع به اطلاعات دیجیتال (دانش و باور) تبدیل می‌شود که ویژگی التفاتی دارد و از کارکرد دلالتی برخوردار است. بدین ترتیب، مسئله محتوا نزد درتسکی پاسخش را می‌یابد و همچنین «حیث التفاتی» نیز طبیعی‌سازی می‌شود. زیرا «اطلاعات»، به عنوان نمادی طبیعی که مدلول طبیعی‌اش را دارد، مبتنی بر

سیستمی از روابط پایدار میان «علائم» و «خاستگاه علی اش» است (Dretske, 2009: 383)، و بسان علائمی دلالت می‌کند که در طبیعت میان دالّ و مدلول‌های طبیعی (مانند دود و آتش) برقرار است؛ پس اساساً می‌توان بدین شیوه تبیینی طبیعی و فیزیکی از حیث التفاتی به دست داد.

## ۶. بررسی اشکالات

انتقادات متعددی راجع به نظریات علی مطرح است، بخشی از این انتقادات ناظر به شمول این نظریات به بازنمودهای ذهنی ما است، از این جهت که این نظریات شروط کافی همه بازنمودهای ذهنی ما را برآورده نمی‌کنند، هرچند امکان تأمین شروط کافی برای دیگر بازنمودها به جای خود باقی است. برخی دیگر از این انتقادات در توانایی این نظریات در ارضای شروط کافی «محتواهای ذهنی» به طور عمومی تردیدافکنی می‌کنند؛ و بعضی دیگر هم ناظر به برخی از تقریرهای نظریه علی است و در نهایت روشن می‌شود که این نظریات در طبیعی‌سازی حیث التفاتی محتوا موفق نبوده‌اند.

### ۶.۱. در بر نگرفتن معانی منطقی و روابط ریاضی

به نظر می‌رسد نظریات علی را نمی‌توان برای معانی منطقی و روابط ریاضی به کار گرفت. مثلاً چطور می‌توان نماد «+» را با کارکرد «جمع ریاضی» مرتبط دانست؟ یا مثلاً اعداد صحیح، اعشاری، یا حتی اعداد موهوم چگونه با علت‌های خارجی یا اوضاع و احوال علی بیرونی مرتبط‌اند؟ مشکل بتوان تصور کرد که چطور این نمادها و مفاهیم ریاضی یا حتی روابط منطقی از قبیل «-» (رابطه نقیض) می‌توانند با اوضاع و احوال علی مرتبط باشند (Adams & Aizawa, 2017: 25). همچنین، مفاهیمی که در منطق قدیم به عنوان معقولات منطقی مطرح‌اند، مثل نوع، جنس و فصل، مفاهیمی نیستند که با تبیین اوضاع و احوال علی بتوان توجیهشان کرد. این مفاهیم و بازنمودها، ابژه‌های انتزاعی‌اند،

برخلاف ابژه‌های انضمامی که نظریات علی مدعی‌اند تبیینی کافی از اوضاع و احوال علی آنها (که طبق آن اوضاع و احوال محتوا دارند) مطرح کرده‌اند. برای احتراز از این اشکال، نظریات علی مجبورند بپذیرند تبیین علی برای به دست دادن شروط ارضاکننده همه بازنمودهای ذهنی شمول کافی ندارند (Ibid.). در اینجا به وضوح شاهد نقص نظریات علی در تبیین این مفاهیم و بازنمودها هستیم.

## ۲.۶. در بر نگرفتن مفاهیم عدمی یا بازنمودهای تهی

نظریات محتوا باید بتوانند واقعیت «عدم التفاتی» یا مفاهیم عدمی را توضیح دهند. بازنمودی که من از «سیمرغ» دارم مفهومی عدمی است، چراکه سیمرغ واقعیت خارجی ندارد. چگونگی تشکیل مفاهیمی که حاکی از معدوم‌اند یا تبیین «عدم التفاتی» از جمله دشواری‌های پیش روی همه نظریات محتوا است. اگر تبیین نظریات علی درست باشد، باید درباره چگونگی بازنمودهای عدمی توضیحی به ما بدهد، در حالی که مشکل اصلی چگونگی ارتباط این مفاهیم با اوضاع و احوال علی‌ای است که در خارج واقعیت ندارند.

مشکل نظریات معنا در مواجهه با مفاهیم عدمی این است که آنها در نگاه اول محکی و ارجاع ندارند، و از این رو هر نظریه‌ای که معنا را به نحوی با محکی یکی بداند یا وابسته به آن بشمرد در تبیین معنای این مفاهیم دچار مشکل می‌شود. نظریه معنای فرگه با تفکیک معنا از محکی راه حل تبیین معنای این مفاهیم را به دست می‌دهد. اما مشکل نظریه علی این است که معنا را کاملاً به محکی وابسته می‌کند. در نظریه علی، معنا همان اوضاع و احوال علی مناسبی است که بازنمود را تولید کرده است. این معنا چیزی جز همان محکی خارجی الفاظ نیست، و از این رو این نظریه در مفاهیمی مانند مفاهیم عدمی با مشکل فقدان محکی روبه‌رو می‌شود.

یکی از پاسخ‌ها به این مشکل این است که روابط قانونی علی را نباید میان ابژه‌ها و بازنمودها در نظر گرفت، بلکه این روابط میان ویژگی‌ها برقرار است و بر اساس تجزیه



«بازنمودهای تهی» (مثل اسب تک شاخ) به ساختارهای بنیادینش می توان این روابط را میان ویژگی ها نشان داد. اما به نظر می رسد این پاسخ «برون گرایی» محتوای ذهنی را نادیده می گیرد. در حالی که استدلال پاتنم درباره برون گرایی محتوا، یکی از پایه های اصلی نظریات علی است.

پاسخ دیگر برای این مشکل تجزیه بازنمودهای تهی و تصورات خیالی به ساختارهای بنیادین آنها است؛ بر این اساس، مثلاً تصور «اسب تک شاخ» تصویری است که می تواند به «اسب»، «شاخ» و رابطه میان اسب و شاخ تجزیه شود. هر سه این بازنمودها تحت اوضاع و احوال علی ویژه ای محتوا پیدا می کنند. آنگاه از ترکیب این سه بازنمود، بازنمود «اسب تک شاخ» به دست می آید.

مشکل این پاسخ در نظر نگرفتن بساطت مفاهیم است. بسیاری از مفاهیم تهی که مصداق خارجی نیستند، از قبیل مفهوم «عدم»، «محال» یا «نقطه حقیقی»، مفاهیمی بسیط اند نه مرکب، و توضیح بالا فقط درباره مفاهیم مرکب تخیلی، که ترکیبی از مفاهیم و بازنمودهای حسی سابق ما است، می تواند صادق باشد (برای دیدن گزارشی از این پاسخ ها نک: Adams & Aizawa, 2017).

بدین ترتیب، به نظر می رسد پاسخ به مشکل «عدم التفاتی» همچنان از مسائل جدی پیش روی این نظریات است.

### ۳.۶. در بر نگرفتن معانی کلی

بسیاری از معانی ای که ما در ذهنمان داریم معانی کلی اند، مثل مفاهیمی که بر انواع طبیعی دلالت می کنند (مانند انسان، میمون، خرس و ...) و نیز مفاهیم منطقی (مانند کلی و جزئی، نوع، جنس و ...). بر اساس براهین فیلسوفان اسلامی در بحث وجود ذهنی و هستی شناسی علم، این معانی در خارج از ذهن به نحو مستقل وجود ندارند. این مفاهیم، مسئله ای همانند مشکل مفاهیم تهی به وجود می آورند؛ به عبارت دیگر، همان طور که امور معدوم در خارج وجود ندارند، کلیت هم در خارج وجود ندارد و

صرفاً وصفی ذهنی است. بر این اساس، چطور می‌توان اوضاع و احوال علی را ارضاکننده تعین محتوای بازنمودهای کلی دانست؟

#### ۴.۶. مشکل خطای قاعده‌مند

گفتیم که مسئله توضیح خطا، یکی از معضلات پیش روی نظریات محتوا است. البته هر یک از نظریات محتوا و از جمله نظریات علی با تقریرهای فودور و درتسکی به این مسئله پاسخ‌هایی داده‌اند، اما مشکل خطای قاعده‌مند مسئله‌ای جدی برای این نظریات پیش می‌کشد. خطاهای قاعده‌مند در بازنمودها در موقعیتی مشابه و به طور همیشگی امکان رخ دادن دارند که در آنها رابطه علی اساسی تعین‌بخش محتوا وجود ندارد، بلکه فقط روابط علی فرعی وجود دارد (Adams & Aizawa, 2017: 29). برخی از فیلسوفان روابط فرعی را به بازنمود «رنگ» مثال زده‌اند. بر این اساس که در عالم خارج رنگ وجود واقعی ندارد، بنابراین بازنمود رنگ در اثر «رنگ‌ها» در عالم واقع ایجاد نشده است؛ هرچند بازنمودهای «رنگ» منطقاً از چیزی در جهان گرفته شده‌اند، اما آن چیز «رنگ» خارجی نیست (Ibid.).

چنین مشکلی با رابطه وابستگی نامتقارن فودور یا نظریه اطلاعاتی درتسکی حل‌شدنی نیست، زیرا سخن از خطایی اتفاقی در بازنمودها نیست، بلکه سخن از خطای قاعده‌مند همیشگی است که اتفاقاً آنچه این بازنمود خطا می‌نمایاند، برخلاف انتظار، علت یا اوضاع و احوال علی‌ای نیست که علی‌القاعده باید بازنموده شود. به تعبیر دیگر، اگر نظریات علی که محتوا را با اوضاع و احوال علی بازنمود یکی می‌گیرند درست باشد، جایی برای چنین «سوءبازنمودهای قاعده‌مند»ی نمی‌ماند و چون ما چنین بازنمودهایی داریم، بنابراین نظریات علی نمی‌توانند صحیح باشند. این مشکل، به طور عمومی در توانایی نظریات علی در تبیین محتوای بازنمودها تردید می‌افکند.

## ۶. ۵. مشکل باورهای آینده

باورهایی که محتوایشان معطوف به آینده است، نظیر این باور که «فردا باران می بارد»، در صورتی که باور صادقی باشد، مشکلی دیگر پیش روی نظریات علی می نهد و آن اینکه بر اساس این نظریات باید اوضاع و احوال علی این باور را در خارج طبق روابط قانونی علی داشته باشیم، و چون این اوضاع و احوال عبارت‌اند از وضعیت اموری که در آن «فردا باران می بارد»، یعنی «باران فردا» که هنوز محقق نشده است، بنابراین امری که در آینده محقق می شود و هنوز موجود نشده باید علت باور موجود هم‌اکنون من باشد. اما چنین علیتی را نمی توانیم بپذیریم، زیرا مستلزم علیت پس رو است. این نوع علیت مستلزم این است که چیزی در آینده علت چیزی در زمان حال باشد که منطقیاً محال است.

## ۷. نقد تقریر فودور

اما به طور اختصاصی درباره تقریر فودور می توان گفت: اولاً، به نظر می رسد وی بازنمودهای ذهنی را با آثار حقیقی علل خارجی (خارج از حیطه بدن انسان) که در نفس ما بر جای می گذارند، یکی گرفته است. مشکل اینجا است که صرف اینکه چیزی معلول دیگری باشد نمی تواند از آن حکایت کند، همان طور که در علل و معلول دیگر شاهد آن هستیم. اساساً هر گونه علیت و معلولیتی به «حکایت و بازنمایی ذهنی» محل بحث، یعنی بازنمایی صور ذهنی، نمی انجامد. مثلاً علیت میان موجودات مجرد از ماده و مادیات، مستلزم حکایت و بازنمایی مادیات از امور مجرد نیست.

ثانیاً، مقصود از تحویل محتوای التفاتی به «اطلاعات» چندان روشن نیست. آیا این اطلاعات بسان کُدگذاری در دستگاه‌های دیجیتال در نظر گرفته می شوند؟ یا نظیر حامل‌های اطلاعات زیستی همچون DNA یا ویژگی‌های خاص شیمیایی الکتریکی در سیناپس‌های نورون‌ها؟ چنین ابهامی در تحویل اطلاعات مسئله حکایتگری‌اش را مشکوک می کند.

## ۸. نقد دیدگاه درتسکی

از نظر درتسکی، مغز انسان سیستم پردازشگر اطلاعات دارد که بر مبنای اطلاعاتی کار می‌کند که به وسیله علت بیرونی تولید شده، و حواس را تحت تأثیر قرار داده، و از طریقش به پردازشگر مغز راه یافته است؛ وی نحوه تبدیل اطلاعات خام به محتوای التفاتی را با توسل به استعاره «سیستم‌های دیجیتال و آنالوگ» توضیح داد و معتقد بود از طریق انتزاع و تعمیم و سپس مقوله‌بندی و رتبه‌بندی، اطلاعات خام اولیه به محتوای التفاتی (مفاهیم، باورها) تبدیل می‌شوند.

پرسش اساسی که در اینجا مطرح است، درباره چگونگی تعمیم و مقوله‌بندی این اطلاعات و تبدیل به محتوای التفاتی است. آیا صرفاً با بیان استعاره «اطلاعات آنالوگ و دیجیتال» می‌توان مسئله حیث التفاتی را حل کرد؟ به تعبیر دیگر، مغز چگونه می‌تواند دانش و ادراکاتی را تولید کند که موقعیت‌های التفاتی پیچیده دارند؟ مشکل در این همان‌انگاری اطلاعات حسی و عصبی با دانش و باورهای ما است که اولی با ویژگی‌های فیزیکی متعارف شناخته می‌شود، اما همان ویژگی‌های فیزیکی (مانند بُعد و مکان‌داشتن، انقسام‌پذیری، تغیر) برای حداقل بخشی از دانش‌ها و باورهای ما صادق نیست (انقسام‌ناپذیری، کلیت برخی مفاهیم و باورها، تغیرناپذیری بسیاری از ادراکات صادق و ...).

### نتیجه

در فلسفه ذهن معاصر، از مفهوم «حیث التفاتی» برای توضیح ویژگی اساسی ذهن استفاده می‌شود، که بر اساس آن، حالات ذهنی معطوف به چیزی، یا درباره چیزی است. از طرف دیگر، محتوا چیزی است که باز نمود ذهنی ما درباره آن است و حیث التفاتی به واسطه محتوایی که دارد ویژگی حالات ذهنی ما است. پرسش درباره نحوه تعیین محتوا، از مسائل اساسی است که حیث التفاتی و محتوای ذهنی را به یکدیگر پیوند می‌دهد.

نظریات علی در پاسخ به پرسش بالا، یعنی اینکه «بازنمود ذهنی درباره چیست و چگونه ارجاع می‌دهد؟»، محتوای بازنمود را با علت یا اوضاع و احوال علی پدیدآورنده‌اش یکی می‌گیرند. فودور در تعیین محتوای التفاتی بازنمود ذهنی معتقد است بازنمودها حامل اطلاعاتی از علت‌های بیرونی هستند که موجب آنها می‌شود. میان این بازنمودها و متعلقشان روابط قانونی علی وجود دارد و در خطاها و سوءبازنمودها، این روابط از قبیل «وابستگی نامتقارن» خواهند بود.

اما در تسکی با توسل به استعاره «سیستم‌های دیجیتال و آنالوگ» و اطلاعاتی که به وسیله این سیستم‌ها تولید می‌شوند تبیین کرد که اطلاعات خام حسی بسان اطلاعات آنالوگ است که وارد مغز می‌شود و مغز به عنوان پردازشگر اطلاعات می‌تواند از آنها موقعیت‌های التفاتی پیچیده تولید کند که همان دانش و باورهای ما است، این فرآیند از طریق انتزاع و تعمیم و سپس مقوله‌بندی و رتبه‌بندی اطلاعات خام اولیه، به تبدیله‌شان به محتوای التفاتی (مفاهیم، باورها) می‌انجامد.

نظریات علی، و از جمله دو تقریر بالا در تبیین محتوا، فارغ از دشواری‌های جدی تبیینی، همه حالات و بازنمودهای ذهنی را در بر نمی‌گیرند و هرچند این نظریات در صددند رویکردهای معقولی از چگونگی تعیین محتوای ذهنی داشته باشند، به نظر می‌رسد هیچ یک را مستقیماً نمی‌توان به همه بازنمودهای ذهنی فاعل‌های شناسا تطبیق داد و هنوز با مسائلی جدی مواجه‌اند. در نهایت، به نظر می‌رسد هر دو تقریری که از این دو فیلسوف مطرح شد در طبیعی‌سازی حیث التفاتی و محتوا ناتوان باشند، چراکه در این همان‌انگاری دانش‌ها و باورهای ما با فرآیندهای علی معلولی ذهنی و تبدیل اطلاعات از خام به پیچیده، نتوانسته‌اند راه به جایی ببرند و به طور قاطع تبیین طبیعی‌سازی شده صحیحی از محتوا به دست دهند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاع بیشتر از تفاوت یا این‌همانی کیف پدیداری و محتوای التفاتی نک: Tye, 2007: 303-319.  
۲. مقصود از فیزیکیسم در اینجا این دیدگاه است که جهانی که در آن زیست می‌کنیم از عناصر و نیروهای کاملاً فیزیکی ساخته شده است و تبیین فیزیکی درباره همه پدیده‌ها می‌تواند صحیح باشد و امر غیرفیزیکی در آن وجود ندارد. این آموزه تقریباً با آموزه «مادی‌انگاری» یکی دانسته می‌شود (نک: استولجر، ۱۳۹۴: ۱۳-۱۵).

۳. قائلان به نظریات علی محتوا، نظیر فودور و درتسکی، درباره حیث التفاتی واقع‌گرا (realists) هستند و آن را به عنوان ویژگی واقعی ذهن می‌پذیرند (Pitt, 2017: 6).

۴. نظریات علی محتوا، به دنبال تقلیل حیث التفاتی به محتوای بازنمود ذهنی است. با دادن تعریف حقیقی و درست، محتوای بازنمود ذهنی با تفسیری از بنیادهای غیرالتفاتی و غیرمعنایی معین می‌شود؛ این طرح را طبیعی‌سازی می‌گویند (Fodor, 1987: 9).

## 5. Knowledge & Flow of Information

## منابع

استولجر، دنیل (۱۳۹۴). *فیزیکالیسم: از مجموعه دانش‌نامه فلسفه استنفورد*، ترجمه: یاسر پوراسماعیل، تهران: ققنوس.

پوراسماعیل، یاسر (۱۳۸۸). «نظریات محتوا؛ معناشناسی غایی و معناشناسی عصبی»، در: *نقد و نظر*، ش ۵۴، ص ۸۲-۱۲۷.

مسلین، کیت (۱۳۹۱). *درآمدی به فلسفه ذهن*، ترجمه: مهدی ذاکری، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

هوسرل ادموند (۱۳۹۶). *تأملات دکارتی: مقدمه‌ای بر پدیدارشناسی*، ترجمه: عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.

Adams, Fred; Aizawa, Ken (2017). "Causal Theories of Mental Content", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), URL = <https://plato.stanford.edu/archives/sum2017/entries/content-causal/>.

Brentano (1995). *Psychology from Empirical Standpoint*, trans Antos C. Rancurello, D. B Terrell & Linda L. McAlister, Routledge.

Dretske, Fred (1981). *Knowledge and Flow of Information*, The MIT Press.

Dretske, Fred (1995). *Naturalizing the Mind*, The MIT Press.

Dretske, Fred (2000). *Perception, Knowledge & Belief*, Cambridge University Press.

Dretske, Fred (2009). "Information Theoretic Semantics", in: *The Oxford Handbook of Philosophy of Mind*, ed. Brian McLaughlin, Ansgar Beckermann & Sven Walter, Oxford: Oxford University Press.

Fodor, Jerry (1975). *The Language of Thought*, Harvard University Press.

Fodor, Jerry (1987). *Psychosemantics: The Problem of Meaning in The Philosophy of Mind*, The MIT Press.

Fodor, Jerry (1990). *A Theory of Content and Other Essays*, The MIT Press.

## References

- Adams, Fred; Aizawa, Ken. 2017. "Causal Theories of Mental Content", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/sum2017/entries/content-causal/>>.
- Brentano. 1995. *Psychology from Empirical Standpoint*, Translated by Antos C. Rancurello, D. B Terrell & Linda L. McAlister, Routledge.
- Dretske, Fred. 1981. *Knowledge and Flow of Information*, MIT Press.
- Dretske, Fred. 1995. *Naturalizing the Mind*, MIT Press.
- Dretske, Fred. 2000. *Perception, Knowledge & Belief*, Cambridge University Press.
- Dretske, Fred. 2009. "Information Theoretic Semantics", in: *The Oxford Handbook of Philosophy of Mind*, ed. Brian McLaughlin, Ansgar Beckermann & Sven Walter, Oxford: Oxford University Press.
- Fodor, Jerry. 1975. *The Language of Thought*, Harvard University Press.
- Fodor, Jerry. 1987. *Psychosemantics: The Problem of Meaning in the Philosophy of Mind*, The MIT Press.
- Fodor, Jerry. 1990. *A Theory of Content and Other Essays*, MIT Press.
- Hickerson. 2007. *The History of Intentionality: Theories of Consciousness from Brentano to Husserl*, Continuum.
- Husserl, Edmund. 2018. *Taammolat Dekarti: Moghaddameh-yi bar Padidarshenasi (Cartesian Meditations: An Introduction to Phenomenology)*, Abd al-Karim Rashidiyan, Tehran: Ney. [in Farsi]
- Israel, D. 1987. *The Role of Propositional Objects of Belief in Action*, CSLI Monograph Report No. CSLI-87-72. Palo Alto: Stanford University.
- Jacquette, Dale. 2009. *The Philosophy of Mind: The Metaphysics of Consciousness*, Continuum.
- Kim, Jaegwon. 2010. *Philosophy of Mind*, Westview Press.
- Lyons, William. 1995. *Approaches to Intentionality*, Oxford: Oxford University Press.
- Mandike, Pete. 2010. *Key Terms in Philosophy of Mind*, Continuum.
- Maslin, Keith. 2013. *Daramadi be Falsafeh Zehn (An Introduction to the Philosophy of Mind)*, Translated by Mahdi Zakeri, Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [in Farsi]
- Neander, Karen. 2018. "Teleological Theories of Mental Content", in: *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/spr2018/entries/content-teleological/>>.



- Pitt, David. 2017. "Mental Representation", In: *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), URL = <<https://plato.stanford.edu/archives/spr2017/entries/mental-representation/>>.
- Pur-ismail, Yaser. 2010. "Nazariyat Mohtawa: Manashenasi Ghayi wa Manashenasi Asabi (Content Theories: Ultimate Semantics and Neural Semantics)", in: *Critique and Review*, no. 54, pp. 82-127. [in Farsi]
- Putnam, Hilary. 1975. *The Meaning of the "Meaning"*, University of Minnesota Press.
- Stoljar, Daniel. 2016. *Fizikalizm: Az Majmueh Daneshnameh Falsafeh Estanford (Physicalism: From the Stanford Encyclopedia of Philosophy)*, Translated by Yaser Pur-ismail, Tehran: Ghoghhus. [in Farsi]
- Tye, Michael. 2007. "New Troubles for The Qualia Freak", in *Philosophy of Mind*, pp. 303-319.
- Zalta, Edwards. 1988. *International Logic and the Metaphysics of Intentionality*, The MIT Press.

